بیتهای زن‌ستیزانه در «شاهنامه»

ابوالفضل خطیبی

تئودور نولدکه دربارهٔ مقام زن در شاهنامه می‌نویسد: «در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی‌کنند؛ تنها زمانی ظاهر می‌شوند که هوس یا عشقی درمیان باشد».[1] اما این نظر چندان دقیق به نظر نمی‌رسد. درست است که به لحاظ کمّی حجم بسیار کمتری از شاهنامه به زنان ـ درمقایسه با مردان ـ اختصاص یافته، ولی نقش برجستهٔ آنان را در بسیاری از داستانهای شاهنامه به هیچ‌روی نمی‌توان نادیده انگاشت. گردآفرید و گردیه نمونه‌های کم‌مانندی از زنان سلحشور و بی‌باکند. فرانک هوشمندانه و فداکارانه پسر خود فریدون را دوراز چشم ضحاک و ضحاکیان می‌پروراند و هموست که سرانجام با به بندکشیدن ضحاک، ایران را از فرمانروایی ستمگرانه و چندصدسالهٔ او می‌رهاند. در حالی که ایرج به دست برادرانش سلم و تور کشته می‌شود، نسل شاهی ایران از طریق دختر او، ماه‌آفرید به نواده‌اش منوچهر، پسر پشنگ منتقل می‌شود. در داستانهای مهیج و دل‌انگیز عشقی ـ حماسی شاهنامه مانند زال و رودابه، بیژن و منیژه، کیکاوس و سودابه، کتایون و گشتاسپ، بهرام‌گور و آزاده، زنان نقشهای برجسته‌ای ایفا می‌کنند. همای دختر بهمن به پادشاهی ایرانشهر می‌رسد و تاج شاهی بر سرمی‌نهد.

در شاهنامه بیتهای بسیاری در توصیف و ستایش ویژگیهای ظاهری و معنوی نیکوی زنان آمده است. توصیفهایی از این دست فراوان به چشم می‌خورد: آراسته همچو باغ بهار، آرایش روزگار، پری‌چهره، سرو سهی، ناسفته گوهر، آرام‌دل، بهشتی‌روی، بهشت پرنگار، ماه دیدار.[2] ولی در شاهکار فردوسی بیتهایی نیز هست که زن‌ستیزانه است و در آنها عقاید منفی نسبت به زن ابراز شده است. چه بسیارند زنان و مردان ایرانی که این بیتها را از زبان شاعر بزرگ ملّی خود، که بر قلّهٔ شعر و ادب فارسی خوش نشسته است، برنمی‌تابند و احیاناً شخصیت واقعی او را در هاله‌ای از ابهام می‌نگرند و شاید از خود می‌پرسند، شاعر و حکیم و اندیشمندی که شاهکار او شناسنامهٔ ملّی هر ایرانی است، چگونه می‌تواند چنین حکم تعمیم‌پذیری را دربارهٔ زنان صادر کند:

زن و اژدها هردو در خاک به
جهان پاک ازین هردو ناپاک به

نگارنده به‌زنانی برخورده‌است که در عین شیفتگی به فردوسی، این‌گونه بیتها را معضلی حل‌ناشدنی می‌انگاشتند و زنان فرهیختهٔ دیگری که به‌سبب رواج این بیتها به‌نام فردوسی، حتی بـه سراغ شاهنامه نرفتـه و آن را نخوانده‌اند. از سوی دیگر بسیاری از مردان را دیده‌ام که این بیتهای زن‌ستیزانه، ازجمله بیت مذکور را از حفظ دارند و چونان سندی موثق از زبان شاعری محبوب و عالی‌مقام به مخاطب خود عرضه می‌کنند و از مناظره‌ای خودساخته سربلند بیرون می‌آیند!

در این جستار سرِ آن ندارم که به بررسی نقش زن در شاهنامه بپردازم،[3] بلکه می‌کوشم به بررسی و ارزیابی مهمترین بیتهایی بپردازم که در آنها در حکمهای تعمیم‌پذیری زن مورد انتقاد یا طعن و هجو قرار گرفته است. این‌گونه بیتهارا به دو دستهٔ الحاقی و اصلی تقسیم کرده‌ایم. دراینجا خواننده شاید بپرسد که ملاک الحاقی دانستن این بیتها چیست؟ در پاسخ می‌گوییم، ملاک اصلی همانا قواعد و ضوابط نسخه‌شناسی است که از ملاکهای دیگر چون سبک‌شناسی و جز آنها استوارتر و اطمینان‌بخش‌تر است. این بیتها را از چاپها و تصحیحات مختلف شاهنامه در زیر می‌آوریم و در هر مورد با استناد به دستنویسها نشان می‌دهیم که همهٔ آنها سرودهٔ کاتبان و شاهنامه‌خوانان است که طی قرنها کتابتِ این کتاب ارجمند بدان الحاق شده‌اند:

حاشیه:

1) Th. Noldeke, *The Iranian National Epic*, Tr. by. L. Bogdanov, Bombay 1930, pp. 88-89.

ترجمهٔ فارسی: حماسهٔ ملّی ایران، ترجمهٔ بزرگ علوی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۱۶ـ۱۱۵.

۲) برای فهرست مفصلی از این توصیفها، رک. دبیر سیاقی، محمّد، «چهرهٔ زن در شاهنامهٔ فردوسی»، به کوشش ناصر حریری، تهران، ۱۳۶۵ ش، ص ۵۲ـ۵۱.

۳) برخی از پژوهشهایی که دربارهٔ مقام زن در شاهنامه منتشرشده، بدین شرح است: بصاری، طلعت، زنان شاهنامه، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ انصافپور، غلامرضا، حقوق و مقام زن در شاهنامهٔ فردوسی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ فردوسی، زن و تراژدی (مجموعهٔ مقاله)، به کوشش ناصر حریری، تهران، ۱۳۶۵ ش؛ حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران (مجموعهٔ مقاله)، جلد اول: قبل از اسلام، بخش اول، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ نیز:

Dj. Khaleghi-Motlagh, Die Frauen im Schahname, Freiburg, 1971; M. Omidsalar, "Notes on Some Women of the Shāhnāma" *Nāme-ye Irān-e Bāstān*, Vol. 1, No. 1, Spring and Summer 2001, pp. 23-48.

در مقالهٔ اخیر با عرضهٔ شواهد متعدد، نقش برجستهٔ برخی زنان شاهنامه بررسی و نظر نولدکه نقد شده است.

■ الف) بیتهای الحاقی:

۱) نخست به ارزیابی معروف‌ترین بیت زن‌ستیزانهٔ شاهنامه که پیشتر ذکر شد می‌پردازیم:

زن و اژدها هر دو در خاک به
جهان پاک ازین هردو ناپاک به

این بیت به داستان سیاوش (سیاوخش)، شاهزادهٔ پاک‌نهاد ایرانی مربوط می‌شود که نامادریش سوداوه بدو دل می‌بازد و او را به سوی خود می‌خواند؛ اما پس از آنکه با مخالفت سیاوش روبرو می‌شود و از وصل نا‌امید، نزد شوهرش کیکاوس چنین وانمود می‌کند که سیاوش قصد دست‌اندازی به او را داشته است. سرانجام به پیشنهاد موبدان سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود باید از آتش بگذرد. هیزم انبوهی گرد می‌آید و همه منتظرند که سیاوش از کوه آتش بگذرد:

نهادند هیزم دو کوه بلند
شمارش گذر کرد بر چون و چند
ز دور از دو فرسنگ هرکس بدید
چنین جست باید بلا را کلید
همی خواست دیدن درِ راستی
ـ ز کار زن آید همه کاستی
چن این داستان سربسر بشنوی
به آید ترا گر به زن نگروی ـ

(چ. خالقی، ج ۲، ص ۲۳۴، ب ۴۷۶ـ۴۷۲)

در برخی از چاپهای شاهنامه پس از بیتهای بالا که بی‌گمان اصلی است و در بخش بعدی دربارهٔ آنها بحث خواهیم کرد، دو بیت زیر می‌آید:

به گیتی بجز پارسازن مجوی
زن بدکنش خواری آرد به روی
زن و اژدها هردو در خاک به
جهان پاک ازین هردو ناپاک به

بیت آخر در ۱۵ دستنویس از کهن‌ترین و معتبرترین دستنویسهای شاهنامه[۴] که تصحیح جلال خالقی مطلق براساس آنها استوار است، نیست و در چاپهای معروف ژول مول و مسکو و حتی بروخیم نیز دیده نمی‌شود. پس این بیت چگونه معروف خاص و عام شده است؟ تا آنجا که بنده جستجو کرده است، بیت مذکور در چاپ کلکته (رک. چ وُلّرس، ج ۲، ص ۵۵۱، پانوشت ۲) و بمبئی (۱۲۷۶ هـ.ق، ص ۱۱۹، ب ۵ از پایین) که اساس آنها دستنویسهای متأخر و کم‌اعتبار شاهنامه بوده، آمده و از همان طریق به برخی از چاپهای کم‌اعتبارتر ایران مانند شاهنامهٔ چاپ امیربهادر (ص ۱۱۰، ب ۲۱)، شاهنامه‌ای که انتشارات ایران باستان به یادگار جشن



اندر گذشتن شاه‌کیخسرو و گیو و فرنگیس از جیحون (شاهنامهٔ شاه‌اسماعیل، مکتب قزوین، ۹۸۴هجری)

هزارمین‌سال فردوسی منتشر کرده (ج ۱، ص ۱۳۱، ب ۶ از پایین)، چاپ محمّد رمضانی (ج ۱، ص ۴۳۲، ب ۱۰۶۷۹)، چاپ امیرکبیر (ص ۱۲۳، ب ۳۵) و چاپ دبیرسیاقی (ج ۲، ص ۴۸۷، ب ۵۲۴) راه یافته است.

۲) رستم پس از ذکر دلاوریهای خود به پدرش زال می‌گوید:

از افکندن شیر شیرست مرد
همان جستن رزم و دشت نبرد
زنان را از آن نام ناید بلند
که پیوسته در خوردن و خفتنند

(چ. ژول مول، ج ۱، ص ۲۲۳، ب ۵۹ـ۵۸)

این دو بیت از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی (ج ۱، ص ۳۳۳، پانوشت ۴) تنها در یک دستنویس اصلی ل و سه دستنویس فرعی ق۲، ل۳ و ب آمده و قطعاً الحاقی است. گذشته از این، این دو بیت که در چاپ مسکو (ج ۲، ص ۵۰، پانوشت ۱۷) نیز الحاقی تشخیص داده شده است، هم به لحاظ لفظ و هم از نظر معنی سست‌اند و تصنعی با یکدیگر پیوند یافته‌اند.

حاشیه:

۴) برای مشخصات این دستنویسها، رک. منابع پایان مقاله.

۳) رودابه عاشق زال می‌شود

چو بگرفت جای خرد آرزوی
دگرگونه‌تر شد به آیین و خوی
چه نیکوسخن گفت آن رای‌زن
ز مردان مکن یاد در پیش زن
دل زن همان دیو را هست جای
ز گفتار باشند جوینده رای

(چ. ژول مول، ج ۱، ص ۱۲۵، ب ۴۵۵ـ۴۵۳)

دو بیت آخر از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی (ج ۱، ص ۱۸۷، پانوشت ۲۰) تنها در **س**، **ق**، **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **ب** آمده است. این دو بیت که از طریق دستنویس **پ** به چاپ ژول مول راه‌یافته، در دستنویسهای کهن و معتبری چون **ف** و **ل** نیست و طبعاً الحاقی است.

۴) شاه یمن هنگامی که دخترانش را ـکه سخت دوست می‌داردـ به ناچار به پسران فریدون به زنی می‌دهد و از جداشدن از دختران دل‌آزرده است، می‌گوید:

[به اختر کس آن دان که دخترش نیست
چو دختر بود روشن اخترش نیست]

(چ. مسکو، ج ۱، ص ۸۹، ب ۱۷۰)

این بیت با اینکه از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی تنها در دو دستنویس اصلی **ق** و **س۲** نیامده و در غالب دستنویسهای دیگر مضبوط است، به تشخیص مصححان شوروی مشکوک و به تشخیص خالقی (ج ۱، ص ۱۰۲، پانوشت ۲۶) الحاقی است.

۵) سوداوه همچنان در کار سیاوش دسیسه می‌کند و با «جادوی ساختن» بدگمانی کیکاوس را نسبت به پسرش افزون می‌کند:

برین داستان زد یکی رهنمون
که مهری فزون نیست از مهر خون
چو فرزند شایسته آمد پدید
ز مهر زنان دل بباید برید

(چ. خالقی، ج ۱، ص ۲۳۹، ب ۵۵۸ـ۵۵۷)

در چاپ ژول مول (ج ۲، ص ۱۲۳، ب ۶۰۳) پس از این دو بیت که بی‌گمان اصلی است، بیت زیر آمده است:

زبان دیگر و دلْش جایی دگر
ازو پای یابی که جویی تو سر

از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی، این بیت تنها در **ق۲**، **لی**، **پ**، **آ**، **ل۳**، **س۲** آمده (ج ۱، ص ۲۳۹، پانوشت ۳۱) و در نه دستنویس کهن و معتبر دیگر نیست. این بیت باز هم از طریق دستنویس **پ** به چاپ ژول مول راه یافته است. در دستنویس بی‌تاریخ لنینگراد (در چاپ مسکو با نشان VI) به جای این بیت، بیت زیر آمده است:

بکاری مکن نیز فرمان زن
که هرگز نبینی زنی رای‌زن

(چ. مسکو، ج ۳، ص ۳۹، پانوشت ۲۰)

۶) هنگامی که افراسیاب از شیفتگی دخترش منیژه به بیژن، دلاور ایرانی، آگاهی می‌یابد و در می‌یابد که «ز ایران گزیده‌ست جفت»:

به دست از مژه خون مژگان برفت
برآشفت و این داستان باز گفت
کرا از پس پرده دختر بود
اگر تاج دارد بداختر بود

(چ. خالقی، ج ۳، ص ۳۲۳، ب ۲۳۶ـ۲۳۵)

پس از این‌دو بیت در چاپ مسکو (ج ۵، ص ۲۳، ب ۲۶۳) بیت زیر آمده است:

کرا دختر آید به جای پسر
به از گور داماد ناید بدر

این بیت در هفت دستنویس **ل**، **س**، **ق**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ** آمده و در ۸ دستنویس دیگر که کهن‌ترین دستنویس شاهنامه (**ف**) در رأس آنهاست، نیست و خالقی نیز به درستی آن را الحاقی تشخیص داده است.

۷) نوش‌زاد، پسر مسیحی انوشیروان سر به شورش برمی‌دارد و انوشیروان در نامه‌ای به مرزبان مدائن مأموریت می‌دهد که شورش را سرکوب کند. بدو می‌نویسد:

سپاهی که هستند با نوش‌زاد
کجا سرپیچند چندین ز داد
تو آن را جز از باد و بازی مدان
گزاف‌زنان بود و رای بدان

(چ. مسکو، ج ۸، ص ۱۰۲، ب ۸۴۷ـ۸۴۶)

در مورد مصرع دوم از بیت دوم، مصححان شوروی هنگامی که از میان ۵ دستنویس مبنای تصحیح خود، ضبط اقدم دستنویسها (**ل**) را تصحیف‌شده دیده‌اند (گزاف جهاندیده آزی مدان)، ضبط یگانه و

کاملاً بامفهوم و سادهٔ قاهره ۷۹۶ (در ج. مسکو با نشان K) را به متن برده و ضبطهای ل و بقیهٔ دستنویسها را به حاشیه رانده‌اند. اینک از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی باز هم ضبط مختار مصححان شوروی یگانه است. به وضعیت دستنویسها دربارهٔ این مصرع توجه فرمایید: ل: «گزاف جهاندیده آزی مدان»؛ س۲ (نیز و، آ): «گزار جهان‌بین درازی مدار»؛ ک (نیز ل۳): «گزاف جهان‌بین درازی مدار»؛ ل۲: «نباشد به بازی کسی شهریار»؛ (ق۲ «گزاف زنان بود و رای بدان»؛ لی: «گزاف جهان بی‌درازی مدان»؛ س، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب): «گزاف جهان‌بین درازی مدان».

در اینجا شایسته است نکته‌ای را دربارهٔ تصحیح متن خاطر نشان سازم و آن اینکه، هنگامی ضبط اقدم دستنویسها همراه با برخی دستنویسهای دیگر تصحیف‌شده باشد یا غریب نماید، گزینش ضبط یگانه و کاملاً مفهوم و سرراست یک دستنویس، ممکن است سخت گمراه‌کننده باشد؛ چنانکه در این بیت گزینش ضبط یگانهٔ قاهره (۷۹۶) از سوی مصححان شوروی که در میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی بعلاوه دو دستنویس دیگر[۵] سخت تنهاست، خطای محض است. درنتیجهٔ چنین تصحیحی، مصرع برساخته‌ای ساخته و پرداختهٔ کاتبی زن‌ستیز به نام شاعری بزرگ رقم خورده است. چنین می‌نماید مصححان شوروی بدین‌سبب که دو واژهٔ **جهان** و **بین** در دو دستنویس مبنای تصحیح ایشان (**لن** و **لن۲**) به صورت **جهانبین** کتابت شده، نتوانسته‌اند صورت درست این مصرع را تشخیص دهند. صورت درست این بیت که در غالب دستنویسها با تفاوتهای اندکی آمده، چنین است:

تو آن را جز از باد و بازی مدان
گزاف جهان باین (به این) درازی مدان

انوشیروان به مرزبان مدائن می‌گوید: تو این شورش را جدی مگیر که چیزی جز گزاف‌کاریهای جهان نیست و آن را به این درازی که گمان می‌کنی مدان (شورش چونان باد به شتاب می‌آید و زمانی نخواهد شد که فرو می‌نشیند).

۸) زنان را ستایی سگان را ستای
که یک سگ به از صد زن پارسای

این بیت زن‌ستیزانه و سخت سخیف به نام فردوسی در امثال و حکم دهخدا (تهران، ۱۳۱۰ش، ج ۲، ص ۹۱۹، س ۲۵) ضبط شده، ولی نگارنده آن‌را در هیچ‌یک از چاپهای شاهنامه نیافته است. چنانچه این بیت در شاهنامه‌ای هم یافت شود، آشکارا پیداست که جعلی است.

از دیگر دلایل الحاقی‌بودن بیتهایی که در این بخش نقل شد، این است که چنانچه آنها را از متن حذف کنیم، خللی در سیر ماجراها و معنی پدید نخواهد آمد. البته ممکن است بیت یا بیتهایی اصلی را نیز از شاهنامه حذف کنیم و خللی در روند داستان و معنی متن ظاهر نشود، ولی این نکته را باید به خاطر داشت که شرط اولیه و اساسی اصلی‌بودن بیتی این است که دستنویسها تا چه حد از آن پشتیبانی می‌کنند. حال آنکه بیتهای منقول در این بخش نه از تأیید کافی دستنویسها برخوردارند و نه غالب آنها به لحاظ شعری استوار و بعضاً با شعر پرمایه و سختهٔ فردوسی فرسنگها فاصله دارند.

انگیزهٔ اصلی کاتبان در ذوق‌آزمایی و سرودن بیتهای الحاقی این است که گمان می‌کنند شاعر در پاره‌ای مواضع به اندازهٔ کافی ماجراها را شرح و بسط نداده است. خواننده با نگاهی گذرا به آنچه پیشتر آمد، این نکته را نیک درمی‌یابد. مثلاً در قسمت یکم، فردوسی پس از شرح دسیسه‌های متعدد سوداوه با انتقادی نسبتاً ملایم به خوانندهٔ خود گوشزد می‌کند که «به آید ترا گر به زن نگروی»، که قطعاً نابکاریهای متعدد سوداوه منشأً صدور چنین حکم کلی از سوی شاعر است، ولی به واقع فردوسی می‌خواهد بگوید که نباید مردانی چون کیکاوس تسلیم بی‌چون و چرای دسیسه‌های نابکارانهٔ زنانی چون سوداوه شوند. در اینجا کاتبی خوش‌ذوق این سخن شاعر را ناکافی دانسته و خود پا به میدان سخنوری گذاشته و با سرودن بیتهایی تند و تیز و سخیف، انتقادی ملایم را به سخنانی گزنده و زهرآگین در حق زنان تبدیل کرده و به گمان خود حق مطلب را ادا کرده و حق زنان را کف دستشان گذاشته است! در نمونهٔ ۶، فردوسی از زبان افراسیاب می‌گوید: اگر کسی دختر داشته باشد، ولو تاجدار باشد، «بداختر بود»، ولی کاتب این طعن را به جنس زن کافی ندانسته و با بیتی سست‌مایه گفته است: هم بداختر است و هم بهتر از گور خواستگار نمی‌یابد!

در اینجا بررسی ما دربارهٔ بیتهای الحاقی زن‌ستیزانه در شاهنامه به پایان می‌رسد، ولی بیتهای زن‌ستیزانه‌ای نیز هست که به‌واقع سرودهٔ فردوسی است. در زیر نخست مهمترینِ این بیتها را می‌آوریم و سپس بحث خود را پی می‌گیریم:

حاشیه:

۵) این دو دستنویس شاهنامه که چاپ عکسی آنها به تازگی منتشر شده است عبارتنداز: تحریر حمدالله مستوفی در حاشیهٔ ظفرنامه (ج ۲، ص ۱۳۳۶، س ۲۶ـ۲۳) و دستنویس محفوظ در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ص ۷۹۶، س ۱۷ـ۱۶).

ب) بیتهای اصلی

۱) در آغاز «گفتار اندر گذشتن سیاوخش بر آتش»:

همی خواست دیدن در راستی
ـ ز کار زن آید همه کاستی
چن این داستان سربسر بشنوی
به آید ترا گر به زن نگروی ـ
(چ. خالقی، ج ۲، ص ۲۳۴، ب ۴۷۶ـ۴۷۵)

۲) رستم هنگامی که از کشته‌شدن سیاوش، که سوداوه عامل اصلی آن بود، باخبر می‌شود چنین می‌گوید:

کسی کو بود مهتر انجمن
کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوُش ز گفتار زن شد به باد
خجسته زنی کو ز مادر نزاد
(چ. خالقی، ج ۲، ص ۳۸۲، ب ۴۹ـ۴۸)

۳) کیکاوس به سفارش سوداوه از سیاوش می‌خواهد که به شبستان او در میان زنان رود. سیاوش به پدر می‌گوید:

چه آموزم اندر شبستان شاه؟
به دانش زنان کی نمایند راه
(چ. خالقی، ج ۲، ص ۲۳، ب ۱۶۱)

۴) باز هم دربارهٔ سوداوه:

برین داستان زد یکی رهنمون
که مهری فزون نیست از مهر خون
چو فرزند شایسته آمد پدید
ز مهر زنان دل بباید برید[۶]
(چ. خالقی، ج ۲، ص ۲۳۹، ب ۵۵۸ـ۵۵۷)

۵) افراسیاب می‌گوید (رک. بخش الف، شمارهٔ ۶):

کرا از پس پرده دختر بود
اگر تاج دارد بداختر بود

۶) انگشتری رستم به دست بیژن می‌افتد و او درمی‌یابد که به‌زودی از بند چاه رها می‌شود. پیش از آنکه این راز را نزد منیژه برملا کند، می‌گوید:

که گر لب بدوزی ز بهر گزند
زنان را زبان هم نماند به بند
(چ. خالقی، ج ۳، ص ۳۷۶، ب ۹۸۳)

۷) کتایون، دختر قیصر روم، عاشق گشتاسپ، پادشاه کیانی می‌شود و آنگاه که قیصر از ماجرا آگاه می‌گردد:

چنین داد پاسخ که دختر مباد
که از پرده عیب آورد بر نژاد



نبرد سهراب و گردآفرید (مینیاتور از محمود فرشچیان)

اگر من سپارم بدو دخترم
به ننگ اندرون پست گردد سرم
هم او را و آن را که او برگزید
به کاخ اندرون سر بباید برید
(چ مسکو، ج ۶، ص ۲۳، ب ۲۵۵ـ۲۵۳)

۸) چنین گفت با مادر اسفندیار
که نیکو زد این داستان هوشیار
که پیش زنان راز هرگز مگوی
چوگویی سخن بازیابی به کوی
به کاری مکن نیز فرمان زن
که هرگز نبینی زنی رای‌زن
(چ خالقی، ج ۵، ص ۲۹۵ـ۲۹۴، ب ۴۰ـ۳۷)

۹) بهمن نزد پدرش اسفندیار از دلاوریهای رستم می‌گوید و:

حاشیه:

۶) خالقی مطلق در شرح این مصرع می‌نویسد: «خواست از مهر زنان بیشتر دلبستگیهای جنسی و همخوابگی است که بر طبق شاهنامه باید در آن امساک ورزید و هدف از آن نه شهوت‌رانی، بلکه، چنانکه در بیت ۵۵۸ آمده است، باید تولید نسل باشد». رک. یادداشتهای شاهنامه، نیویورک ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، بخش یکم، قسمت ۲، ص ۶۰۰.

ز بهمن برآشفت اسفندیار
ورا بر سر انجمن کرد خوار
بدو گفت کز مردم سرفراز
نزیبد که با زن نشیند به راز
(چ. خالقی، ج ۵، ص ۳۳۰، ب ۴۶۵ـ۴۶۴)

۱۰) روزبه، موبد بهرامگور دربارهٔ این پادشاه زنباره می‌گوید:

نبیند چنو کس به بالای و زور
به یک تیر برهم بدوزد دو گور
تبه گردد از خفت و خیز زنان
به زودی شود سست چون پرنیان
کند دیده تاریک و رخساره زرد
به تن سست گردد به لب لاژورد
ز بوی زنان موی گردد سپید
سپیدی کند در جهان ناامید
جوان را شود گوژ بالای راست
ز کار زنان چندگونه بلاست
به یک ماه یک‌بار آمیختن
گر افزون بود خون بود ریختن
همین بار از بهر فرزند را
بباید جوان خردمند را
چو افزون کنی کاهش افزون کند
ز سستی تن مرد بی‌خون کند
(چ. مسکو، ج ۷، ص ۳۴۹، ب ۷۷۷ـ۷۷۰)

به نظر نگارنده ابهاماتی که تاکنون دربارهٔ دیدگاههای فردوسی در مورد مسائل مختلف از جمله مسئلهٔ زن پدید آمده غالباً از سه‌جا سرچشمه گرفته است: نخست نشناختن منبع شاهنامه؛ دوم، تمیزندادن بیتهای الحاقی از اصلی و سوم جداکردن بیتهایی از شاهنامه و بررسی آنها، بی‌آنکه به متن و بافت داستانهایی توجه شود که آن بیتها را دربردارد. در بیشتر تحقیقاتی که تاکنون دربارهٔ مقام زن در شاهنامه منتشر شده، بیتهای اصلی و الحاقی از چاپهای مختلف شاهنامه که بعضاً کم‌اعتبار یا بی‌اعتبارند، در کنار یکدیگر بررسی شده‌اند.[۷] و نیز به این مسئلهٔ بسیار مهم کمتر توجه شده که فردوسی کاخ بلند نظم خود را براساس یک متن که همانا شاهنامهٔ منثور ابومنصوری است پی‌افکنده است. یکی از محققان برجستهٔ معاصر نگاه فردوسی را به زن چنین توصیف می‌کند: «...اینجا فردوسی را با زنان عتابی است و یا گله است از زود دل‌باختن به مرد و بی‌تاب‌بودنشان در پذیرفتن عشق. بنابراین تنبه و تحذیر شاعر با موازین عقلی ناهماهنگی ندارد و البته این گفتار را بهتر می‌داند از زبان مدبّری بیاورد:

چه نیکو سخن گفت آن رای‌زن
ز مردان مکن یاد در پیش زن
دل زن همان دیو را هست جای
ز گفتار باشند جوینده رای»[۸]

همین محقق دربارهٔ بیت معروف الحاقی «زن و اژدها...»، می‌نویسد: «گزنده‌تر و تندتر سخنی که در شاهنامه از خامهٔ فردوسی در حق زن نقش صفحه شده است».[۹] در یکی از کتابهایی که به گفتهٔ نویسندهٔ آن برای درس «تحقیق در متون حماسی» دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی نوشته شده، این بیت اصلی فرض شده است[۱۰] و یکی از شارحان شاهنامه که بانوی فاضلی است و جلد یکم شرح شاهنامهٔ او به تازگی انتشار یافته است، در مصاحبه‌ای با استناد به همین بیت می‌گوید: «کاراکتر مرد شاهنامه... می‌تواند زن را ناپاک و نیرنگ‌باز بداند امّا زن را انکار نمی‌کند».[۱۱] حال آنکه بحث دربارهٔ این بیت سخیف

حاشیه:

۷) مثلاً رک. بصاری، طلعت، زنان شاهنامه، ص ۲۶ـ۵.

۸) دبیرسیاقی، همان، ص ۵۳.

۹) همان، ص ۶۱ـ۶۰.

۱۰) رزمجو، حسین، سیری در قلمرو ادب حماسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۰. سجاد آیدنلو در نقدی بر این کتاب به سخیف و جعلی‌بودن این بیت اشاره دارد. رک. «سیری در قلمرو ادب حماسی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شمارهٔ ۶۷، اردیبهشت ۸۲، ص ۹۷.

۱۱) بهفر، مهری، «شاهنامه زن را انکار نمی‌کند»، کتاب هفته، شمارهٔ ۱۶، شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، ص ۱۳؛ جلیل دوستخواه در یکی از شماره‌های بعدی همین هفته‌نامه (شمارهٔ ۳۲، ۱۳ آذر ۱۳۸۰، ص ۲) در انتقاد به سخنان خانم بهفر به درستی خاطر نشان می‌سازد که این بیت الحاقی است و خانم بهفر در پاسخ به ناقد می‌نویسد (همان، شمارهٔ ۳۹، ۲۲ دی ۸۰، ص ۳): «ضرورت ذکر این بیت در بحث مربوط به یکی از نگاههای شاهنامه به زن و شهرت فراگیر آن نزد عموم است. با الحاقی خواندن آن نمی‌توانیم صورت مسأله را پاک کنیم و شاهنامه را مبرّا از نگرشهای 'زن کهتر نگر' معرفی کنیم... ردکردن این بیت شاید به لحاظ بحثهای مربوط به تصحیح متن شاهنامه و نسخ آن معتبر باشد، اما در بحثی که من مطرح کردم ورودی ندارد». به نظر نگارنده از دلایل شهرت فراگیر این‌گونه بیتهای بی‌اساس این است که برخی محققان این بیتها را بی‌توجه به اصالت آنها از چاپهای بی‌اعتبار بیرون کشیده، شرح و بسط داده و ناخواسته رواج آنها را موجب شده‌اند. بدیهی است که در بحث مربوط به زنان شاهنامه، نمی‌توان به بیتی سخیف بدان سبب که به ناحق به نام فردوسی شهرت فراگیر یافته ـ و محققان خود نیز در فراگیرشدن آن

←

و الحـاقی به گفتهٔ اهل منطق قضیهٔ «سـالبه به انتفـای موضوع» است.

درست است که همهٔ بیتهای زن‌ستیزانه‌ای که در بخش «ب» نقل شد، بی‌گمان سرودهٔ فردوسی است، ولی به این نکته باید نیک توجه کرد که فردوسی از روی یک متن شعر می‌سراید و خود با صراحت می‌گوید که با امانت‌داری مطالب منبع خود را به رشتهٔ نظم می‌کشد.[12] بنابراین هیچ‌یک از نگرشهای زن‌ستیزانه‌ای که در این بیتها مطرح شده (بجز مورد یکم که دربارهٔ آن توضیح خواهم داد)، از آنِ فردوسی نیست، بلکه منبعث از منبع اوست و آن نیز به نوبهٔ خود منبعث از تحریر یا تحریرهایی از خدای‌نامهٔ پهلوی است. این رستم است که برای مهتر، مرگ را بهتر از فرمان زن می‌داند و این اسفندیار است که می‌گوید راز با زن نباید گفت و یا موبد ساسانی است که می‌گوید: «ز بوی زنان موی گردد سپید» (این مورد احتمالاً به رویدادی تاریخی اشاره دارد).[13] جامعهٔ شاهنامه مانند جامعهٔ بشری است که قهرمانان آن مانند افراد مختلف جامعه نسبت به مسائل گوناگون ازجمله زن نگرشهای متفاوتی دارند و هیچ‌یک از آنها لزوماً نگرش شاعر نتواند بود که به‌ویژه دربارهٔ زن، به‌واقع هم نیست (رک. جلوتر). از این رو در اینجا این نکتهٔ مهم را باید خاطر نشان سازم که در شاهنامه به هیچ‌روی چنین نیست که نگرش منفی فردوسی نسبت به زن از زبان قهرمانان داستانها بیان شده باشد، بلکه برعکس این نگرشهای منفی قهرمانان داستانهاست بر زبان فردوسی. چنانچه شاهنامه و قهرمانان آن آفریدهٔ ذهن خلاّق فردوسی نیز می‌بود، باز هم این نگرشهای منفی به زن لزوماً نگرش داستان‌سرا نبوده و او حق داشته است که قهرمانانی خلق کند که نسبت به زن نگرش منفی داشته باشند.[14] شاهنامه را با رمانهای بزرگ امروزی که گاه شخصیت و عقاید رمان‌نویس را به درستی می‌توان در قهرمانان رمان دید، نباید سنجید. چنانچه نگاههای زن‌ستیزانه در این‌گونه بیتها را از دیدهٔ فردوسی ببینیم، تناقضهایی از این دست را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ در یک جا می‌گوید:

کرا از پس پرده دختر بود
اگر تاج دارد بداختر بود

(رک. بخش ب، شمارهٔ ۵)

و در جای دیگر عکس این را می‌گوید:

چو فرزند را باشد آیین و فر
گرامی به دل بر چه ماده چه نر

(چ. خالقی، ج ۱، ص ۱۰۳، ب ۲۱۹)

در یک‌جا می‌گوید:

به کاری مکن نیز فرمان زن
که هرگز نبینی زنی رای‌زن

(چ. خالقی، ج ۵، ص ۲۹۵، ب ۴۰)

و در جای دیگر

ز پاکی و از پارسایی زن
که هم غم گسارست و هم رای‌زن

(چ. مسکو، ج ۹، ص ۱۷۱، ب ۲۷۴۷)

چگونه می‌توان این تناقض‌گوییها و پریشان‌گوییها را به حکیم و اندیشمندی چون فردوسی نسبت داد؟! در این‌گونه موارد این اصل را باید درنظر داشت که فردوسی تنها راوی صدیق روایات گذشته است و تنها عقاید قهرمانان داستانها را بازمی‌گوید. اما در شاهد یکم از بیتهای اصلی، احتمالاً راوی، خود فردوسی است که نگاهی زن‌ستیزانه دارد و تا آنجا که نگارنده جستجو کرده شاهدی از این دست را در جایی دیگر کمتر دیده است. در این مورد باز هم این احتمال را ـ هرچند اندک ـ که حکم کلی نگرویدن به زن در منبع شاعر بوده باشد، نمی‌توان نادیده گرفت. وانگهی ـ چنانکه پیشتر

حاشیه:

→

سهیم بوده‌ایم ـ استناد جست. در این گونه بیتها در اینکه «کاراکتر» مرد شاهنامه چنین نظری داشته یا خود فردوسی، به هیچ‌وجه اهمیتی ندارد. شاید ما نیز در این جستار با گردآوری این بیتها ناخواسته رواج آنها را موجب شده‌ایم، ولی ظاهراً برای عده‌ای که شیفتهٔ این بیتها هستند، جعلی‌بودن آنها اهمیتی ندارد. مهم این است که زمانی مُهر فردوسی را بر پیشانی داشته‌اند!

۱۲) گر از داستان یک سخن کم‌بدی
روان مرا جای ماتم بدی

(چ. خالق، ج ۳، ص ۲۸۵، ب ۲۸۸۰)

۱۳) مورد ۷ با اینکه از زبان قهرمانان داستان بیان نشده، ولی این مثل (داستان) مانند برخی مثلهای دیگر شاهنامه احتمالاً در منبع شاعر بوده و او تنها آنها را به نظم درآورده است. مثلاً مضمون مثلی که در شمارهٔ ۸ از بخش «ب» آمده، در غرراخبار ثعالبی (به کوشش زوتنبرگ، پاریس، ۱۹۰۰م، ص ۳۴۴) که منبع آن با شاهنامه مشترک بوده است، دیده می‌شود. بنابراین بسیاری از این مثلها در شاهنامهٔ ابومنصوری نیز بوده است.

۱۴) به نظر نگارنده از میان محققان و شارحان شاهنامه، جلال خالقی مطلق بیش از دیگران به بیتهای الحاقی دربارهٔ زن و تمایز سخن شاعر از منبع او توجه و دقت کافی نشان داده است. او در تصحیح جدید خود با هوشمندی، بسیاری از بیتهای زن‌ستیزانه‌ای را که اصلی فرض می‌شد، به حاشیه رانده و در شرح برخی بیتهای زن‌ستیزانهٔ اصلی به درستی سخن شاعر را از منبع او تمیز داده است؛ رک. یادداشتهای شاهنامه، نیویورک، ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، بخش یکم، قسمت ۲، ص ۵۰۹ـ۵۰۸، ۵۹۶، ۷۱۷ـ۷۱۶.

گفتیم ـ هنگامی که به این دو بیت در متن ماجراهای داستان، یعنی نابکاریهای متعدد سوداوه نگاه شود، شاید نتوان این حکم را صددرصد هم تعمیم‌پذیر دانست. بنابراین تنها براساس همین یک شاهد و احیاناً شواهد اندک دیگر، به‌هیچ روی روا نیست که شاعر بزرگ ملّی خود را زن‌ستیز انگاریم، بلکه برعکس در شاهنامه بیتهایی وجود دارد که به احتمال فراوان راوی خود فردوسی است و نشان می‌دهد که شاعر برخلاف تفکر رایج عصر خود و برخی از شعرای پارسی‌گوی نگاهی عاطفی و انسانی به زن داشته است. در خطبهٔ داستان شورش نوش‌زاد برضد پدرش خسروانوشیروان، آنجا که می‌خواهد زن مسیحی او را که نوش‌زاد ازوست، توصیف کند، چنین می‌سراید:

چنان دان که چاره نباشد ز جفت
ز پوشیدن و خورد و جای نهفت
اگر پارسا باشد و رای‌زن
یکی گنج باشد پُرآگنده زن
به‌ویژه که باشد به بالا بلند
فروهشته تا پای مُشکین کمند
خردمند و هوشیار و با رای و شرم
سخن‌گفتنش خوب و آوای نرم
برین‌سان زنی داشت پرمایه شاه
به بالای سرو و به دیدار ماه

در اینجا برخلاف مورد پیشین فردوسی اعلام می‌کند که پیش از ورود به داستان می‌خواهد نظر خودش را دربارهٔ زن بگوید که به نظر نگارنده این بیتها از بهترین و زیباترین توصیفها دربارهٔ زن در سراسر ادبیات فارسی است و در آن زیباییهای معنوی و ظاهری زن به نیکوترین وجهی بیان شده است. توصیف جذّاب و دل‌انگیز دیگری از این دست را در خطبهٔ داستان بیژن و منیژه می‌توان یافت که باز هم بی‌گمان آفریدهٔ ذوق سلیم و طبع لطیف و ذهن خلاّق شاعر است و هیچ ربطی به منبع او ندارد:

شبی چون شبه روی شسته به قیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر ...
نه آوای مرغ و نه هرّای دد
زمانه زبان بسته از نیک و بد
نبُد هیچ پیدا نشیب از فراز
دلم تنگ شد ز آن درنگِ دراز
بدان تنگی اندر بجستم ز جای
یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ
بیاورد شمع و بیامد به باغ
می آورد و نار و تُرَنج و بِهی
زِدوده یکی جام شاهنشهی
مرا گفت شمعت چه باید همی؟
شب تیره خوابت نیاید همی؟
بپیمای می تا یکی داستان
ز دفترْت برخوانم از باستان
پر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ
همه از درِ مردِ فرهنگ و سنگ
بدان سروبن گفتم: ای ماه‌روی
مرا امشب این داستان بازگوی
مرا گفت: گر چون ز من بشنوی
به شعر آری از دفتر پهلوی
همت گویم و هم پذیرم سپاس
کنون بشنو ای یار نیکی شناس

(چ. خالقی، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۵)

▣ منابع

مشخصات دستنویسها، چاپها و تصحیحاتی از شاهنامه که در این مقاله از آنها استفاده شده است، به شرح زیر است (مشخصات منابع دیگر در متن و حواشی آمده است):

دستنویسهای پانزده‌گانهٔ مبنای تصحیح جلال خالقی مطلق به ترتیب تاریخ و اعتبار آنها عبارتند از: فلورانس ۶۱۴ (با نشان ف)؛ لندن ۶۷۵ (ل)؛ استانبول ۷۳۱ (س)؛ قاهره ۷۴۱ (ق)؛ لندن ۸۹۱ (ل۲)؛ استانبول ۹۰۳ (س۲)؛ لنینگراد ۷۳۳ (لن)؛ قاهره ۷۹۶ (ق۲)؛ لیدن ۸۴۰ (لی)؛ لندن ۸۴۱ (ل۳)؛ پاریس ۸۴۴ (پ)؛ واتیکان ۸۴۸ (و)؛ لنینگراد ۸۴۹ (لن۲)؛ آکسفورد ۸۵۲ (آ)؛ برلین ۸۴۹ (ب). برای مشخصات کامل این دستنویسها، رک. آغاز دفترهای پنج‌گانهٔ تصحیح خالقی مطلق از شاهنامه؛ نیز ظفرنامهٔ حمدالله مستوفی به انضمام شاهنامهٔ ابوالقاسم فردوسی (به تصحیح حمدالله مستوفی)، چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانهٔ بریتانیا (Or. ۲۸۳۳)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷/ ۱۹۹۹؛ شاهنامهٔ فردوسی همراه با خمسهٔ نظامی، چاپ عکسی از روی نسخهٔ متعلق به مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (مربوط به قرن هشتم هجری قمری)، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.

چاپها و تصحیحات شاهنامه: به کوشش ژول مول، پاریس ۱۸۷۸م؛ به کوشش یوهان وُلّرس (فولّرس)، با مقابلهٔ دو چاپ ژول مول و ماکان، لیدن، ۱۲۹۵ق/ ۱۸۷۸م؛ چاپ سنگی بمبئی، ۱۲۷۶ق، با حواشی ملک‌الشعراء بهار، به کوشش علی میرانصاری، تهران، ۱۳۸۰؛ به کوشش محمّد رمضانی، تهران، ۱۳۱۲ش؛ از انتشارات ایران باستان به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی، تهران، ۱۳۱۲ش؛ براساس چاپ یوهان وُلّرس، به کوشش مجتبی مینوی و دیگران، کتابخانهٔ بروخیم، تهران، ۱۳۱۵-۱۳۱۳ش؛ چاپ امیربهادر، به همت و سرمایهٔ کتابفروشی و چاپخانهٔ علی‌اکبر علمی، تهران، ۱۳۲۶ش؛ انتشارات امیرکبیر، تهران، چ پنجم، ۱۳۵۷ش؛ به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۵ش؛ زیر نظر ی.ا. برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۷۱-۱۹۶۰م؛ به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک ۱۳۷۵-۱۳۶۶ (۱۹۹۷-۱۹۸۸).